

بک غزل نھصد و پنجاہ سالہ

ذرفصل سوم از باب دوم کتاب **اسرار التوحید** (ص ۲۹۴ مصحح آقای دکتر ذبیح اللہ صفا) حکایتی از قول **استاد عبدالرحمن مقری** نقل شده است دربارهٔ غریبی کہ در **نیشابور** بخاقیاد **شیخ ابوسعید ابوالخیر** در آمد ، و از شیخ طلب کرامات کرد ، و شیخ داستان **ابوالعباس قصاب** را برای او گفت . تا میرسد باینجا کہ : « آن مرد گفت . یا شیخ ! من از تو کرامات تو می طلبم ، تو از شیخ ابوالعباس میگوئی . شیخ ما گفت هر کہ بجمله کریم را بود همه حرکات او کرامات بود ، بس نسیم کرد و گفت :

هر باد کہ از سوی بخارا بمن آید	ز بوی گل و مشک و نسیم سمن آید
بره رزن و هر مرد کجا برورد آن باد	کوبی مگر آن باد همی از ختن آید
نی نی ز ختن باد چنین خوش نوزد هیچ	کان باد همی از بزم مشوق من آید
هر شب نگرانم به بمن تا تو بر آیی	زیرا کہ سهیلی و مهیل از بمن آید
کوشم کہ بیوشم صنما نام تو از خاق	تا نام تو کم در دهن انجمن آید
باهر کہ سخن گویم اگر خواهم و کرنی	اول سخنم نام تو اندر دهن آید

استاد سعید نفیسی این غزل را از **رودکی** دانسته برای درج در دیوان او به **مسکو** فرستاده اند و در صفحه ۳۳۴ دیوان وی با بک بیت اضافی چاپ شده است کہ اینست .
ای ترک کمر بسته چنانم ز فراغت
و در مصرع ثانی «گویند قباى تو» غلط و «گزیند قباى تو» صحیح است .
غزل مزبور کہ در طول مدتی نزدیک به هزار سال از تغییر و تحریف و تصرف کاتبان مصون نمانده است همچنانکہ در بیت اخیر الذکر دیدیم ، از عارفی معاصر **شیخ ابوسعید** است کہ در فراق فرزندش گفته و اینک بنده پس از توضیحی مختصر صاحب واقعی و صورت اصلی و سند آنرا بعرض میرسانم .

یکی از منابع مهم **تقی الدین اوحدی** مؤلف تذکره **عرفات العاشقین** کتابی بوده است بنام **مقاله الابراہ** در ذکراحوال و آثار **آل بنجیر** و مشایخ و اتباع ایشان (۱) تألیف

۱- چنانکہ مؤلف در دیباچهٔ آن گفته است :

کتاب لذکر الشیوخ العوالی	اولی العلم والفضل بین العوالی
ابى حفص بنجیر بن شیخ خوزی	و بنجیر بن احمد بن الجلال
و اولادہ نسیم احفاده (کنذا)	ولاة الاکابر قضاة الاعالی

○ ○ ○

بفرغت همه چون سپهر بلند	بمن ارجمند و بدل هوشمند
بدرگاشان بوسه داده فلک	دعا گویشان باسماں صد ملک
منور از شانست شیراز ما	وزان سروانست اعزاز ما

رکن الدین یحیی بن محمد الحسین الشیرازی که ذکرش را در شمار متوسطین آورده و از آنجا که گوید: «صاحب تصنیفات و تألیفات نفیسه است از جمله **مقالة الابرار** که کتاب معتبرست و از اخبار **الاخیار** تاج المحدثین سراج المفسرین **ابوسلیمان محمدالمورخ الحسینی** بر آورده محلی عبارت اوست، چنین مستفاد میشود که **مقالة الابرار** ترجمه و تلخیص یا تهذیب **اخبار الاخیار** باشد. و دور نیست اگر متن عربی و ترجمه و تهذیب فارسی را از يك پدر و پسر بدانیم، چنانکه از نام و نسب و نسبشان برمی آید.

چنانکه گفتیم **مقالة الابرار** شتماست بر تراجم **آل بنجیر (۱)** و ذکر آثار و آثار و مشایخ. و اتباع ایشان و **آل بنجیر** خانواده بی بوده اند نظیر خاندان **ترکه اصغریان** که عموم افراد آن عالم و عامل و عارف و شاعر و پیشوا و مقتدا بوده غالباً منصب فضا نیز داشته اند.

جداغلی ابن طایفه قطب الاولیاء **عبدالله بن یقظان الایذجی الخوزی** است که نسبت مشیخت از **شیخ عالم جنید بغدادی** داشته و فرزند او **شیخ کبیر ابو حفص بنجیر** (متوفی ۴۷۲) سرسلسله **آل بنجیر** فرد اجلای ابن طایفه بسوده، و **تقی الدین اوحدی** در تذکره عرفات ترجمه او را بنقل از **مقالة الابرار** چنین آورده است:

«اشرف العلماء و العرفاء، زبدة الکاملین و الواصلین. صاحب علوم غریبه و تسخیر **ابو حفص بنجیر** دری نمره الفؤاد قطب الاولیاء **عبدالله یقظان الایذجی الخوزی** است. وی بعد از پدر بحکم وصیت او بخدمت **ابو عبدالله محمد بن عبدالرحمن المقاریضی (۲)** خدمت نموده، و خرقه طریقه پوشیده و چنانچه در **رساله الابرار من اخبار الاخیار (۳)** مذکورست، بعد از وفات پیر بخدمت **شیخ الموحدین ابو حیان التوحیدی** مسمی به **علی بن محمد بغدادی (۴)** بموجب امر او شتافته، و ابو حیان **بنجیر** را در صحبت خود به **کعبه معظمه** مشرف ساخت، و او را به مروءه صدق و صفا اشارت فرموده به عرفات معرفت دلالت کرد، تا در موقف انابت لبیک اجابت گفت و حرمت حرم یافته عمره خدمت بجا آورد، و زمزم محبت آلهی نوش کرد، و استلام حجر تفریب نمود، و بعد از مناسک و ارکان بارشاد عقلی و مدد روح

همه در بساط سخن گستری
ندیدم درین خطه شخصی دگر
بشغوی ایشان و علم و سیر
نوگویی مگر گفته در شانشان
فرید جهان سعدی درفشان

«چوپاکان شیراز خاکی نهاد
ندیدم که رحمت برین خاک باد»

۱- در فارسنامه ناصری بعد از ذکر بلوک کربال آمده است که: «و از سادات عالی درجات این بلوکست سلسله سادات حسینی بنجیری کربالی که ذکر اسامی آنها در این فارسنامه نکنجند» و قصبات بلوک مزبور را از گاوکان تا هلال آباد نام برده و به بنجیر که رسیده نوشته است: بنجیر سه فرسخ بیشتر شرقی گاوکان است» (ص ۲۵۷ ج ۶)

و علامه فقید مرحوم قزوینی در تعلیقات خود بر شد الازار راجع بکلمه بنجیر تحقیقی دارند.
۲- رک: شد الازار (ص ۹۹-۱۰۱-۱۰۳) ۳- کذا و همه جا مقالة الابرار نوشته شده است، شاید هم اینجا سهو کاتب باشد.
۴- رک: شد الازار (ص ۵۳-۵۵)

قدسی گلوی کیش نفس بادیم را بتیغ ناکامی بامر: ان الله بأمرکم ان تذبخوا، قربان کرد. پس به مدینه عفاف اعتکاف نمود، پس بدامادی پیرسرافراز شده. چون پیرحسن استمداد و کمال ارشاد و سیردرعالم ملکوت و اسرار جبروت و حقایق لاهوت مشاهده فرمود. (کذا) و ظهور او بصورت معانی و حقایق و بروز او بکشف معشوق و عاشق معلوم نمود. برحسب الهام غیبی و استخاره مستحبه او را اجازت بارشاد طوایف مختلفه داده بمسافرت اشارت فرمود. و دوازده علم از علوم ویرا تعلیم کرد. و در همان رساله مذکورست که تسخیر جن داشت. و همیشه اجنه لالی نفیسه از قبر بچور بر آوردندی و وی آنرا فروخته قیمتش صرف اعزه و مستحقین نمودی. و لهذا او را شیخ الانس و الجن گفتندی، و از مصنفات او کتاب کنوزالقلوب و رموزالغیوب در علوم غریبه است. (۱) و از جمله اشعار فارسی آن گوهر بحر کمالست:

جان و دل و دین و دیده تملیق کنم
گر شد کتب علم فراموش مرا
تا عشق نرسا بشرح تحقیق کنم
باری کتب عشق تو تملیق کنم

○ ○ ○

از بس که بدیدم از وصال تو فراق
اکنونکه من و فراق کردیم وفاق
جو یسای فراق گشتم اندر آفاق
خواهی تو بشام باش و خواهی به عراق
و در ایام مسافرت او را مصاحبت با شیخ الکمل فی زمانه **ابوسعید بن ابی الخیر** در **نیشابور** واقع است، و **شیخ ابوسعید درمدح او گفته آن غزل مشهور عربی که از مصارع اوست**: خفقان قلبی و ارتعاش مفاصلی.
و در معاودت به **شیراز** جمعی کثیر را هدایت نموده بر چشمه تحقیق در رسانیده از بادیه حجاب بر آورد.

و از محبان و مصاحبان وی **قاضی ابوطاهر محمد بن عبدالله الفزاری** (۲) و **ابوعبدالله احمد بن علی المقرئ الحریمی** (۳) و شیخ ناسک سالك محقق مرقات **محمد ابن عبدالله الباکوی** المشهور به **باباکوهی** (۴) بوده، و مابین ایشان مصادقه و مخالطه و افیه بوده، و زبان حال و مقالش برین مترنم شده:
آنکس که بدینارو درم خیز نیندوخت
خواهی متمتع شوی از دینی و عقبی
سرعاقبت اندر سردینار و درم کرد
با خلق کرم کن که خدا باتو کرم کرد
و وی قریب بدویست بنده و اساری دراعتکاف **مدینه** و **کربلا** آزاد کرد، کسه اکثر فاضل و عالم و قاضی بطناً بعد بطن شده اند، چون **نیکروز** و **بهرروز** و غیرهما و دوسه از ایشان مذکور خواهد شد.

و هموراست:

شکر خدای کن که موفق شدی بخیر
منم منه که خدمت یاران همیکنی
انعام و فضل او به مطلق گذاشت
منت شمار از آنکه بخدمت بداشت
گویند که در عهد **البارسلان** وی بکمالات واصل گشته، اما مدت حیات وی هشتاد

۱- درخصوص ارتباط وی با جن در شد الازار (ص ۲۹۶) روایت دیگری هست.

۲- رك: شد الازار (ص ۳۵۸-۳۶۰) ۳- رك: شد الازار (ص ۳۵۳-۳۱۵)

۴- رك: شد الازار (ص ۳۸۰-۳۸۴ و ۵۵۰-۵۶۶)

و پنجسال بوده و وفاتش در اثنین و سبعمین و اربعمائه (۴۷۲) (۱)
 و این غزل را در فراق نور دیده خویش **بنجیر ثانی** گفته به **حجاز** فرستاد ، و بعد از
 مدتی خود نیز بوی پیوست : (۲)

چون بوی خدا از دم و بس قرن آید
 وز یر تو این بوی نسیم یمن آید
 گویند که این نازه نسیم از ختن آید
 بل نفعه مشک است که از یار من آید
 زیرا که سهیلی و سهیل از یمن آید
 ز اول سخنم نام تو اندر دهن آید
 کز یوسف مصرت خیر پیرهن آید
 « انتهی »

هر باد که از صوب یمن سوی من آید
 آن باد معطر کند آفاق جهان را
 از غایت عطری که رسد جانب یاران
 نی نی غلط اند ، از ختن این باد نیاید
 هر شب نگرانم به یمن تا تو بر آیی
 هر چند بگویم که حدیث تو نکویم
بنجیر چو یعقوب شود چشم تو روشن



شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۱- صاحب شدالازار تاریخ وفات ابو حفص بنجیر را بسال (۵۷۲) ثبت کرده و صد سال
 اشتباهست ، سند دیگر بر صحت این قول تراکیب بندی است که ابوطاهر محمد بن عبدالله الفزاری
 (متوفی ۴۹۲ و مذکور در شدالازار ، ص ۳۶۰) در مرثیة وی و تهنیت بنجیر ثانی گفته و از آنجاست :
 طال همی باحترق القلب من نار الفراق
 شیخ ابو حفص ولی . بنجیر خوزی مقتدا
 در خیال سال تاریخش همی بودم که گفت
 «حی دارین» و «وحید» و «هادی عالم» بود
 رحمت حق بر روان پاک او بادا مدام
 (حی دارین : ۲۸۳ + وحید : ۲۸ + هادی عالم : ۱۶۱ جمع : ۴۷۲)
 ۲- ابو عبدالله بنجیر ثانی در دهم رمضان سنه ۴۸۰ در حوالی یزد در گذشته . و این عبارت
 اشارتست بسفر بنجیر ماضی به حجاز و ملاقات بنجیر ثانی .